هنر تدریس

دکتر غلامعلی سرمد

مهارتی به نام « تدریس»

بحث درباره واژه های تدریس، تعلیم، آموزش، یاد دادن و واژه های مقابل آن یعنی یادگیری، تربیت، فراگیری و مانند آنها، هم جالب و هم آموزنده است؛ اما باید در دو بُعد متفاوت نظری و کاربردی به آن پرداخت؛ زیرا این بحث ها هم جنبه های معانی بیانی(1) و زبان شناختی(2) دارد، و هم با اشارات کاربردی همراه است. از این رو، چنین بحث هایی معمولاً با بررسی های طولانی همراهی می شود؛ چندان که برای مثال می توان درباره وجه تمایز آموزش از پرورش به تفصیل سخن گفت( 1 ).

مربی به کسی گفته می شود که در هر جا و هر زمان به قصد یاد دادن مطلبی با شخص مقابل ارتباط کلامی یا ایمایی و اشارتی برقرار کند.

در نوشته حاضر، فرض بر این است که همه خوانندگان می دانند « تدریس »(3) چیست و چه هدفی را دنبال می کند. لذا، توضیح آن را ضروری ندانسته و به طور عمده بر کلیات تدریس از بعد کاربردی نگریسته ایم. گرچه بالاجبار باید حداقل به چهار مبحث نظری به عنوان مقدمه ای بر آنچه با دید عمدتا کاربردی خواهد آمد، اشاره شود.

به نظر نمی رسد انسان، حتی با برخورداری نسبتا اندک از تعقل و آینده نگری، فعالیتی را انجام دهد که عاری از هدف و غایت باشد؛ طبعا تدریس نیز از این حکم کلی مستثنی نیست. همچنین به نظر نمی رسد بتوان در میان فعالیت های دو طرفه انسان، رابطه ای حساس تر و مهم تر از تعلیم و تدریس با یادگیری پیدا کرد، چون این رابطه از تولد تا مرگ با ما همراه است، هر چند از آغاز تا انجام یک زاویه صد و هشتاد درجه ای را طی می کند. به عبارت دیگر، نوزاد انسان کاملاً فعل پذیر(4) است، و اگر بخواهیم اندکی افراطی سخن بگوییم، می توان گفت که نوزاد انسان تقریبا دریافت کننده کلیه چیزهایی است که بر او عرضه می شود( 2 )؛ اما به تدریج این «نوزاد دمساز»، به «کودک از مگس رنجه» تغییر شخصیت داده( 3 ) و سپس به نوعی «استقلال وابسته به غیر»، و سپس به «استقلال نسبتا کامل» رسیده( 4 ) و فعال(5) می شود، یا در واقع از قطب تأثّر و فعل پذیری به قطب اثر گذاری و فعالیت می رود.

از طرف دیگر، به نظر نمی رسد طول دوره فعل پذیری و آموزش پذیری هیچ موجود زنده ای به اندازه فرزند انسان باشد، که البته این وابستگی بلند مدت انسان به دیگران را می توان از یک بعد مثبت و از بعد دیگر منفی تلقی کرد( 5 ). با این حال، صرف نظر از هر نوع نگرش که نسبت به این طول مدت داشته باشیم، یک واقعیت انکارناپذیر آن است که در هر دوره از برهه ای که این وابستگی طول بکشد، « تعلیم » جایگاه برجسته ای دارد؛ اگرچه از روز ورود کودک به مدرسه، واژه و عمل کلی « تعلیم »(6) جای خود را به واژه و عمل خاص « تدریس » می سپارد. در قالب همین واژه و عمل خاص نیز واژه ها و عملیات « اخصّ » چندی وجود دارد، و به همین دلیل هم از تدریس به معنای اعم یا گسترده آن سخن می رود و نمونه های این سخنان در کتبی همچون کلیات روش تدریس می توان دید، و هم از تدریس به معنای اخص و محدود آن مثل تدریس ریاضی، تدریس انشای فارسی، تدریس تاریخ، و مانند آن سخن می رود که نمونه های آن را در کتب مربوط باید جست و جو کرد.

از سوی دیگر، گفتیم که تعلیم و تدریس از جمله فعالیت های دو طرفه انسان است و در واقع، بهترین واژه های معرّف آن، تأثیر و تأثر است. به این سبب، هیچ معلم یا مدرسی نمی تواند ادعا کند که هیچ وقت در ضمن تعلیم یا تدریس از کسی چیزی یاد نگرفته و همواره در نقش فرستنده پیام ظاهر شده است( 6 ).

در حقیقت، یکی از جالب ترین پیامدهای تعلیم و تدریس، همین تأثیرپذیری معلم و مدرس از کسانی است که در حلقه درس او حضور دارند، زیرا هیچ کس در هیچ زمانی از یادگیری بی نیاز نیست و متربّیان می توانند به شکل های مختلف مربی را آموزش دهند؛ مشروط بر آن که مربی بر مسند « خود دانشمند بینی » ننشیند و برعکس، همواره به نادانی خود معترف( 7 ) و درصدد حرکت مداوم به سوی دانستن باشد. شاهد مثال ادعای اخیر، خاطره ای است از یک معلم که خلاصه آن چنین است:

« متجاوز از بیست سال در سال های دوم تا چهارم ابتدایی سابقه تدریس داشتم، که ناگهان در اجرای یک مصوبه، معلمان را امتیاز بندی کردند و مرا که فقط سه سال سابقه خدمت در روستا داشتم، به دلیل امتیاز کم دوباره به روستا فرستادند. این روستا در مرز شرقی ایران واقع بود و اگرچه فقط یک سال در آنجا ماندم، اما اتفاقی به ظاهر کوچک مرا از خوابی سنگین بیدار کرد.

شاگردی ریز نقش ولی متین از من پرسید: « مزبور یعنی چه؟ » و من به عادت سال های گذشته گفتم: « یعنی مذکور، آنچه که قبلاً گفته ایم .» کودک دوباره به آرامی پرسید: « این لغت از کجا آمده؟ » و من که برای نخستین بار با این سؤال مواجه می شدم، غرق در حیرت که کودک یازده ساله چرا باید به دنبال ریشه لغات باشد. به تنها چیزی که به ذهنم رسید، متوسل شدم و گفتم: « از لغت « زبر » گرفته شده .» آن گاه بدون این که به چهره اش نگاه کنم، درس و کلاس را ادامه دادم تا مدرسه تعطیل شد( 8 ).

عصر آن روز در گردش کوتاهی که طبق روال هر روز در کوچه باغ های ده داشتم، به مردی تقریبا 60 ساله برخورد کردم که بارها او را دیده بودم. پس از سلام و احوالپرسی و دقایقی گفت وگو، مرد با لحن پدرانه ای از من پرسید: « به نظر شما می توان « زبر » فارسی را به عربی تبدیل کرد و از آن ترکیب « مزبور » را ساخت؟ » آشکارا لرزیدم و اعتراف کردم که نمی دانم. سپس با شنیدن توضیحات وی( 9 ) با خودم قرار گذاشتم که اولاً، در نخستین مسافرت به شهر یک کتاب لغت فارسی به فارسی تهیه کنم. ثانیا، کتاب هایی را که قرار است در هر سال تدریس کنم، حداقل یک مرتبه از آغاز تا انجام عمیقا مطالعه کنم. ثالثا، اینجا و آنجا خودم را به جای شاگردانم بگذارم و مشکل ترین سؤال هایی را که به ذهنم می رسد، مطرح کنم و به آن پاسخ دهم یا از دیگران برای پاسخ دادن به آن کمک بگیرم. »

در ورای هر نوع بحث از تعلیم و تدریس و یادگیری، به طور معمول واژه های مربی، معلم یا تدریس از یک سو، و واژه شاگرد از سوی دیگر حضور دارد؛ هر چند در کتب فارسی به جای « شاگردان از « دانش آموز » سخن رفته؛ که نویسنده در جای دیگر نادرست بودن این کاربرد عام واژه « دانش آموز » را تشریح کرده است( 10 ). بی تردید، این حضور واژه های یاد شده صحیح است و شاید بی نیاز از توضیح، اما شایان یادآوری است که مربی به کسی گفته می شود که در هر جا و هر زمان به قصد یاد دادن مطلبی با شخص مقابل ارتباط کلامی یا ایمایی و اشارتی برقرار کند، حال آن که مدرس یا معلم تمامی کسانی را که از سال اول ابتدایی تا پایان تحصیلات دانشگاهی ( دکترای تخصصی ) مطلب ارائه می دهند، شامل می شود. به این ترتیب، می توان گفت که مربی در هر دو نظام آموزش و پرورش غیر رسمی و رسمی، فعال بوده و کارش « تعلیم » است، در صورتی که فعالیت معلم یا مدرس به آموزش و پرورش رسمی منحصر بوده، و آشکارترین بُعد این فعالیت را « تدریس » تشکیل می دهد( 11 ). با این حال، چون « مربی » عام و « معلم » یا « تدریس » خاص است، می توان تمامی معلمان یا مدرسان را مربی دانست، که البته از بحث ما خارج است.

با عنایت به آنچه گذشت، اینک می توان به نکته « هنر تدریس » پاسخ داد، اما برای تشریح پاسخ، شایسته است یادآوری شود که هنر تدریس یک متغیر وابسته است که خود از تعدادی متغیر مستقل تأثیر می پذیرد ( 12 ). در شکل شماره 1 تعدادی از این متغیّرها آمده است.

به طوری که ملاحظه می شود، پنج عامل اساسی مؤثر در هنر تدریس از مفاهیمی تشکیل شده که به نظر می رسد هر کدام نیاز به توضیح داشته باشد. از این رو، هر یک از این عبارات با رعایت اختصار تحلیل می شود.

شکل شماره 1: عوامل مؤثر بر هنر تدریس

1- انتخاب

انتخاب به معنای آن است که هنگام تصمیم گیری برای پرداختن به کار، اعم از کار موقّت یا دائم که در مورد معلمی کار دائم مورد نظر است، انسان باید به گونه ای تصمیم گیری و انتخاب شغل کند که نه تنها در آن زمان، بلکه در آینده نیز بتوان از آن به عنوان مناسب ترین انتخاب یاد کرد. برای تحقق این امر، شایسته است انسان، و از جمله کسی که می خواهد شغل معلمی را برگزیند، عوامل متعددی را مورد توجه قرار دهد که پنج نمونه از مهم ترین آنها بدین شرح است:

شکل شماره 2: عوامل مؤثر در انتخاب حرفه معلمی

1. درآمد پولی

در آمد پولی ناشی از پرداختن به شغل معلمی هم به زمان حال مربوط می شود، هم به آینده قابل پیش بینی. در هر دو حالت، لازم است بین این درآمد با آنچه که به شاغلین دارای شرائط مشابه در جاهای دیگر می پردازند، هماهنگی نسبی وجود داشته باشد. در غیر این صورت، احتمال انتخاب حرفه های با درآمد زیادتر به جای معلمی، افزایش می یابد.

2. ویژگی های بدنی شاغل

ویژگی های بدنی شاغل و مقایسه آن با ویژگی هایی که برای انجام دادن موفقیت آمیز شغل ضرورت دارد، امری اساسی است. برای مثال، چنانچه کسی ریز اندام باشد، باید از خود بپرسد که آیا خواهد توانست روزی چند ساعت در کلاس های فاقد سکّو بایستد و تدریس کند و به تدریج به خستگی و درد ستون مهره ها و زانوان و سایر مفاصل مبتلا نشود؟ دو خاطره زیر، دو نمونه از رابطه ویژگی های بدنی را با شغل معلمی نشان می دهد:

الف) در سال 1338، دانش آموز سال دوم دانشسرای مقدماتی بود؟ چون رفته رفته پایان سال تحصیلی نزدیک می شد( 13 )، بیشتر دور هم جمع می شدیم و آنچه را سال بعد می خواستیم انجام دهیم، پیش بینی و درباره آن گفت و گو می کردیم. روزی در گوشه حیاط دانشسرا ضمن همین گفت و شنودها، هم کلاسی ها از دانش آموز ریزاندام کلاس که حدود 150 سانتیمتر قد داشت سؤال کردند: اگر شاگردی درشت اندام داشتی، و مجبور شدی او را از کلاس اخراج کنی ( 14 )، چه خواهی کرد؟ » پس از آن که همه خندیدند، هم کلاسی ما فکری کرد و گفت: « از یک شاگرد درشت اندام دیگر کمک می گیرم! »

ب. در سال 1366، تصادفا در بیمارستانی در تهران یکی از دوستان دوره کارشناسی را بستری دیدم و چون علت را پرسیدم، گفت که ابتدا حساسیت دستش را به گچ جدّی نگرفته و به معلمی ادامه داده، اما اخیرا چشم هایش دچار مشکل شده و پزشکان به او گفته اند که به طور جدّی باید تدریس را کنار بگذارد، زیرا با ادامه این کار ممکن است بینائیش را از دست بدهد.

3. تندرستی

تندرستی، اعم از آنچه به ظاهر معلم و جسم مورد مشاهده او مربوط می شود و انتظار داریم معلم از این حیث « عادی » باشد، یا آن چه که به اندام های داخلی او مربوط می شود و معمولاً کسی جز خودش آن را نمی بیند، در این مقوله جای می گیرد. دو مثال زیر این دو بعد اساسی تندرستی را نشان می دهد:

الف)

هفته اول، سال دوم متوسطه دبیری به کلاس ما آمد که قرار بود ریاضی تدریس کند. وی بومی شهر ما نبود و کسی تا آن روز او را در مدرسه ندیده بود.

تصادفا روی صورت این مرد جوان دو خطّ تقریبا متقاطع دیده می شد که یادآور چاقو خوردن های متداول آن سال ها ( دهه 1330 ) بود.

علی رغم این که طبق سنت شاگردان از معلم ریاضی « خیلی حساب می برند »، اما همان دقایق اول زمزمه های کوتاه و بلند فراوان شنیده شد که هر اشاره این دو خط را به یکی از شکل های هندسی تشبیه می کرد.

معلم جوان دقایق طولانی این سخنان نیشدار شاگردان را با خونسردی تمام تحمل کرد و سپس خاطره ای را تعریف کرد که راز خطوط صورتش را آشکار ساخت.

البته شاگردان کلاس ما و سایر کلاس های مدرسه از همان روز با نوعی احساس تأسف به صورت این دبیر نگاه می کردند، زیرا می دانستند که ما در « بی سواد و بی فرهنگ و بی حوصله اش » روزی از روی خشم صورت پسر دو ساله اش را با انبر داغ سوزانده است، اما حداقلِّ مشکلِ معلم یاد شده این بود که می بایست در هر شهر جدید این خاطره را تعریف کند.

ب)

در سال 1346 که دوره کارشناسی ارشد علوم تربیتی را شروع کردم، با معلم ریاضی سال های ششم ابتدایی و اول دبیرستان خودم مواجه شدم که ضمن تدریس، در دوره کارشناسی ارشد نیز تحصیل می کرد. چند روز بعد در کلاس دچار مشکل شد و او را به درمانگاه بردیم. حالش که بهتر شد، به من گفت که پزشکان گفته اند نباید تدریس کند، زیرا هم قلبش مشکل داشت، هم شیوه بیانش به گونه ای بود که انرژی فراوان صرف می کرد، و هم خیلی زود خشمگین می شد. او که شیفته تدریس بود، به این کار ادامه داد و متأسّفانه دو سال بعد از پا درآمد.

4. ویژگی های شخصیتی

مربی در هر دو نظام آموزش و پرورش غیر رسمی و رسمی، فعال بوده و کارش « تعلیم » است، در صورتی که فعالیت معلم یا مدرس به آموزش و پرورش رسمی منحصر بوده، و آشکارترین بُعد این فعالیت را « تدریس » تشکیل می دهد.

ویژگی های شخصیتی و تناسب آن با شغل به قدری اهمیت دارد که در اکثر کشورهای جهان در زمان استخدام، از متقاضیان آزمون ( تست(7) ) شخصیتی به عمل می آورند و تا این تناسب وجود نداشته باشد، کسی را استخدام نمی کنند. به عنوان مثال، معلمی بیش از هر چیز به بردباری نیاز دارد. بنابراین، معلم هنگام انتخاب این شغل باید از خود بپرسد چه قدر توان تحمل نظرات متفاوت و گاه اعتراض آمیز شاگردان را دارد و آیا خواهد توانست با نرمش کافی با این موارد رو به رو شود، به گونه ای که محیط مقدّس کلاس را با تندخویی به جنجال نکشاند؟

5. قدرت بیان

قدرت بیان که به نوبه خود از یک سو ادراکات کلامی و روانی کلام( 15 ) و توان عرضه مطالب را به شیوه ای که برای شاگردان قابل فهم باشد، شامل می شود، از سوی دیگر به این مهم اشاره دارد که معلم نباید با مشکلاتی نظیر لکنت زبان یا سخن گفتن با تأنی ( با فاصله ) مواجه باشد. البته به ندرت کسی که چنین مشکلاتی داشته باشد، شغل معلمی را انتخاب می کند، ولی به معدود افرادی که بعد از مدتی دچار آن می شوند، توصیه می شود بلافاصله به کارهای اداری آموزش روی بیاورند، زیرا صرف نظر از پیامدهای ناگواری که ادامه معلمی برای خود نشان دارد، در حقّ شاگردان نیز ستم روا داشته اند.

یادگیری

یادگیری، زمانی تحقق می یابد که بر رعایت نکاتی چند استوار باشد باشد. چهار مورد از این نکات در شکل شماره 3 ترسیم شده است.

شکل شماره 3: عوامل مؤثر در یادگیری

1. توجه و دقّت

توجه و دقّت آن است که دانشجوی دوره معلمی، اعم از کاردانی تربیت معلم تا دوره دکترای تخصصی، در چهار زمینه زیر تا حدّ امکان درباره آن چه می بیند یا می شنود، بیندیشد:

الف) آن چه تدریس عرضه می کند.

ب) آن چه محتوای کتاب های درسی را تشکیل می دهد.

ج) آنچه در کلاس می گذرد و تعامل(8) معلم و شاگردان، و شاگردان با یکدیگر را شامل می شود.

د) آن چه به طور کلی در مدرسه می گذرد.

دلیل ضرورت این توجّه، آن است که این معلم بالقوه ناچار است دیر یا زود به یک معلم بالفعل تبدیل شود، و اگر در دوره آموزشی دقّت کافی نداشته باشد، در زمان تدریس مشکلات زیادتری خواهد داشت. البته هر معلمی خواه ناخواه به حکم اصل یادگیری آزمون و خطا(9) ( 16 ) هر سال پخته تر می شود، ولی باید پرسید که این پختگی به چه قیمتی به دست می آید و خودش و چند شاگرد از خامی او زیان می بینند؟

2. استفاده از حواس

به جای به کارگیری یک حس، توصیه می شود که معلم و مربّی با تلفیق حواس پنجگانه، هم با مفاهیم بیشتری آشنا شود و هم آنها را بهتر یاد گیرد ( 17 ). به این ترتیب، چنانچه همزمان با گوش دادن به مدرس، از نکات عمده بحث های او نکته برداری شود، در آینده با مطالعه این یادداشت ها، شاگرد به یاد چهره و سخنان معلم خواهد افتاد ( 18 ) و آنچه یادگرفته، دوام زیادتری پیدا خواهد کرد. علاوه بر آن، هرگاه این معلم بالقوه در روزهای تحصیل این کاربرد توأم حواس را یاد نگیرد، و مخصوصا نتواند از چشم و دست و سایر اندام هایش به درستی استفاده کند، هنگام تدریس نمی تواند دیگران را از این مهارت آگاه کند و در ارائه بخش یا بخش های عملی درس موفق نخواهد بود! خاطره زیر بی ارتباط به این موضوع نیست:

در دوره آموزشی نظام وظیفه، چندان اهمیتی به باز و بسته کردن تفنگ نمی دادم، چون قرار نبود این کار در آینده نقشی در زندگیم داشته باشد. روزی که به حکم اجبار تدریس اسلحه شناسی را پذیرفتم و نخستین تفنگ را می خواستم ببندم، انگشتم بین دو قطعه چنان فشرده شد که بی اختیار « آخ » گفتم و سربازان از ته دل به من خندیدند.

3. تصویرسازی ذهنی

تصویرسازی ذهنی به مفهوم آن است که اولاً، بین دانسته های قبلی با آنچه در هر ساعت درسی عرضه می شود، نوعی ارتباط برقرار سازیم ( 19 ). ثانیا، در ذهن خودمان در هر درسی که امکان دنبال کردن وقایع وجود داشته باشد، سیر توالی حوادث یا امور را دنبال کنیم. این روش در ارائه و یادگیری بسیاری از دروس می تواند کاربرد داشته باشد، و مدرس توانا به خوبی از آن استفاده می کند. تجربه نشان می دهد که اکثر افراد آنچه را به این ترتیب یاد گرفته اند تقریبا همیشه به یاد دارند، و البته معلمان می توانند از آن در دوره تدریس خودشان نیز استفاده کنند.

نویسنده از زمان یادگیری زبان های عربی و انگلیسی خاطرات فراوان به یاد دارد که آنچه را به این ترتیب یاد گرفته، در حافظه اش جاودانه شده است:

1. دبیر زبان انگلیسی ما می گفت که انگلیسی ها مانند دهاتی های ما هستند، ولی خسیس تر، زیرا دهاتی ها به گاو می گویند « گو » و آنها می گویند « کو ».(10)

2. دبیر زبان عربی می گفت که عرب ها بدان سبب به خروس می گویند « دیک » که در دیک غذا می پزند و بالاخره بخشی از آن به خروس می رسد.

3. به نظر دبیر زبان انگلیسی ما، مردم جنوب خراسان از انگلیسی ها دست و دلبازترند؛ چون به کتری می گویند « کتلی »(11)، ولی انگلیسی ها می گویند « کتل ».(12)

4. دبیر عربی می گفت که در زبان عربی بدان سبب به « ماه » می گویند « شهر » که شهر از ده بزرگ تر است و ماه سی برابر یک شبانه روز است.

4. به یادسپاری

به یادسپاری مستلزم آن است که اولاً، دانشجوی دوره معلمی به تدریج روش های مختلف یادگیری را امتحان و برای فراگیری هر موضوع درسی از مناسب ترین روش استفاده کند. ثانیا، این روش ها و یادگیری ها را با تمرین و تکرار صحیح و مبتنی بر اصول روان شناختی(13)، به حافظه بلند مدت خودش بسپارد، تا روزی که در مقام معلم به آن نیاز داشت، دست و پایش را گم نکند و هر چه را اراده کرد، از بایگانی حافظه اش به کلاس عرضه دارد.

محیط شناسی

در اینجا منظور از محیط، تمامی چیزها و حتی فضاهایی است که شخص مورد نظر [معلم [را احاطه کرده، و لذا می توان آن را به صورت شکل زیر نمایش داد:

شکل شماره 4: عوامل تشکیل دهنده محیط فعالیت معلم

در توضیح هر یک از عوامل یاد شده، می توان به نکات زیر اشاره کرد:

1. محیط مادی کلاس

محیط مادی کلاس شامل تمام چیزهایی است که در کلاس درس یافت می شود، یا کلاس از آن تشکیل شده است. در ورودی، دیوارها، کف، سقف و پنجره، اجزای تشکیل دهنده کلاس است، در صورتی که میز، صندلی، تخته و سایر ابزار و وسائل کلاس، عوامل موجود در کلاس را تشکیل می دهد که به انضمام عوامل تشکیل دهنده آن، در خدمت معلم و شاگردان است. ضمن آن که این عوامل و ابزار مکمل یکدیگرند. معلم توانا، کسی است که:

1. از تمام اینها بنحو احسن استفاده کند و شیوه های استفاده از آن را به شاگردان بیاموزد. به این ترتیب هم آموزش شفاهی معلم، و هم دمسازی او با این ابزار و وسائل، موجب می شود تا شاگردان طرز استفاده را آنها را فرا گیرند.

پاک کردن تخته هنگام ورود به کلاس در صورتی که تمیز نباشد، و نیز هنگام خروج چه معلم و چه شاگردان روی آن نوشته باشند، نمونه ای از این آموزش غیر مستقیم است؛ زیرا از وظیفه شناسی معلم حکایت می کند و نشان می دهد که وی نمی پسندد زحمت پاک کردن آنچه در کلاس وی روی تخته نوشته شده، را به دیگران بسپارد.

2. شایسته است هم خودش به بهترین وجه ممکن از این ابزار و وسائل نگهداری کند و هم در صورت لزوم، طرز نگاهداری آن را به شاگردان تذکر دهد. به عنوان مثال، چنانچه معلم به آرامی روی صندلی بنشیند، از میز تحریر مقابل خودش برای کوبیدن به قصد آرام ساختن شاگردان استفاده نکند، و هنگام مشاهده حرکت دست و قلم شاگردان روی دسته صندلی یا میز به آنان تذکر بدهد، می توان گفت که در نگاهداری ابزار و وسائل کلاس به مدرسه کمک کرده است.

معلمی بیش از هر چیز به بردباری نیاز دارد بنابراین، در هنگام انتخاب این شغل باید از خود بپرسد چه قدر توان تحمل نظرات متفاوت و گاه اعتراض آمیز شاگردان را دارد.

2. محیط مادی مدرسه

تقریبا تمامی نکات یاد شده به ابزار و وسائل مدرسه نیز قابل تعمیم است. به عنوان نمونه، اگر معلم برای شستن دست هایش شیر آب را به اندازه ای باز کند که در مصرف آب صرفه جویی شود، رفتارش سرمشق شاگردان قرار خواهد گرفت. دقّت معلم در عبور نکردن از باغچه مدرسه، مثال دیگری از همین مقوله است.

3. محیط عاطفی کلاس

محیط عاطفی کلاس به روابط معلم با شاگردان و بالعکس، و روابط شاگردان با هم، اشاره دارد و به زبان ساده بدان معناست که هرچه این روابط دوستانه تر و منطقی تر باشد، معلم نیز در کار تدریس موفق تر خواهد بود. در عین حال، شایسته است معلم در این زمینه اعتدال را مراعات کند و کار را به جایی نرساند که شاگردان از این روابط دوستانه سوء استفاده کنند، زیرا در آن صورت نمی توان او را توانا دانست.

4. محیط عاطفی مدرسه

محیط عاطفی مدرسه تصویر بزرگ تر محیط عاطفی کلاس درس است، ولی علاوه بر شاگردان کلاس و مدرسه، همکاران و مدیریت و سایر کارکنان مدرسه را هم شامل می شود. شکی نیست که هر یک از معلمان می توانند به بهسازی(14) کیفی این روابط، که نتیجه آن بهتر شدن مدرسه است، نقش مثبت داشته باشند.

5. محیط کلان

باید از محیط کلان یا شرائطی نام برد که تمامی محیط های خارج از مدرسه را در بر می گیرد و هر کس، از جمله معلم، خواه ناخواه از آن تأثیر می پذیرد و در حد خود بر آن تأثیر می گذارد. این محیط نیز به نوبه خود به مادی و عاطفی تقسیم شده و از جهات متعدد در توفیق معلم مؤثر است. برای مثال، چنانچه معلم بطور کلی با این محیط مشکلی نداشته باشد، در کلاس و مدرسه آرامش و تمرکز حواس زیادتری خواهد داشت و در نتیجه وظیفه و نقش خود را به نحو شایسته تری ایفا خواهد کرد.

توان تهیه طرح درس

تهیه طرح درس عبارت از آن است که معلم برای هر درس یک نقشه از پیش تهیه شده داشته باشد؛ یعنی آن چه را می خواهد به کلاس عرضه کند، به اختصار و به صورت زمان بندی شده روی کاغذ بنویسد تا در ارائه مطالب بر اساس آن، با حداقل مشکل مواجه شود. چون این موضوع همراه با مزایای آن و سه نمونه طرح درس در جای دیگر به تفصیل نسبی آمده ( 20 )، در اینجا پرداختن به جزئیات آن را ضروری نمی بینم. با این حال، شایان یادآوری است که تهیه چنین طرحی مختص معلم نیست؛ بلکه هر کس بخواهد در هر زمان مطلبی را به جمعی عرضه کند، می تواند از چنین نوشته ای که بین چند کلمه یا سطر تا حداکثر یک صفحه نوسان داشته باشد، استفاده کند.

تهیه طرح درس عبارت از آن است که معلم برای هر درس یک نقشه از پیش تهیه شده داشته باشد؛ یعنی آنچه را می خواهد به کلاس عرضه کند، به اختصار و به صورت زمان بندی شده روی کاغذ بنویسد تا در ارائه مطالب بر اساس آن، با حداقل مشکل مواجه شود.

برقراری ارتباط

در نهایت باید از هنر برقراری ارتباط نام برد. این هنر برخاسته از ضرورت زندگی جمعی است و سابقه آن به نخستین ارتباطات انسان ها باز می گردد. پس از مطالعات التون میو(15) و همکارانش در شرکت وسترن الکتریک(16) ایالات متحده آمریکا در اوائل قرن بیستم میلادی، و مطرح شدن مکتب مدیریتی روابط انسانی، این مناسبات بسیار کهن با تکیه بر علوم و روش تحقیق علمی جدید عنوان شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ تا جایی که در برخی از رشته های تحصیلی درس یا دروسی با همین عنوان گنجانده شده و برای تشریح و تبیین آن کتاب های متعدد نوشته اند. به همین دلیل، ضمن دعوت از خوانندگان به مطالعه چنین کتاب هایی، تنها چند نکته کلی اشاره وار بیان می شود ( 21 ):

1. معلم واقف به روابط انسانی سالم، می داند که منظور از این روابط، تسلیم شدن در برابر خواست های شاگردان، همکاران، اولیای مدرسه، یا والدین شاگردان نیست، بلکه « نه » و « بلی » گفتن بموقع را شامل می شود ( 22 ).

2. روابط انسانی سالم بدان معنا نیست که سعی کنیم تقریبا همیشه همکاران از ما راضی باشند، زیرا این تلاش معمولاً به نتیجه نمی رسد و رفتار ما را بسیار محدود می کند. برعکس، خود بودن یا به تعبیر اندیشمندان یونان باستان « رعایت کننده دستور العمل خودت باش » از بهترین نشانه های روابط انسانی شایسته است.

تصویرسازی ذهنی به مفهوم آن است که اولاً بین دانسته های قبلی با آنچه در هر ساعت درسی عرضه می شود، نوعی ارتباط برقرار سازیم. ثانیا در ذهن خودمان در هر درسی که امکان دنبال کردن وقایع وجود داشته باشد، سیر توالی حوادث یا امور را دنبال کنیم.

3. برقراری روابط انسانی سالم مستلزم آن است که انسان قبل از هر چیز با خودش مسأله نداشته باشد. برای مثال، اگر معلم از درون در رنج نباشد، اگر با عینک بدبینی به محیط پیرامون نگاه نکند، و اگر قصد سلطه جویی بر شاگردان و دیگران را نداشته باشد، برقراری روابط انسانی با دیگران برایش ساده تر و ثمربخش تر خواهد بود. نمونه بارز این مثال، معلمی است که زمزمه ها، خنده ها، ایما و اشارات، و دیگر رفتارهای شاگردان را به هیچ وجه به حساب خودش نمی گذارد، زیرا اعتماد به نفس دارد و می داند که در جمع عده ای همسال، چنین رفتارهایی عادی است.

4. معلم هنرمند در برقراری ارتباط انسانی با دیگران، بویژه با شاگردان کلاس، خودش را به جای آنان می گذارد و انتظاراتش را به گونه ای جهت می دهد که اگر جایش با طرف مقابل عوض شد، خودش این انتظارات را نامعقول نبیند. مثال آشکار این نوع رابطه، تکالیفی است که معلم برای شاگردان تعیین می کند. که هر چه با توان ذهنی و بدنی شاگردان هماهنگ تر باشد، نشانه ای آشکارتر از هنرمندی معلم خواهد بود.

واژه ها

1. Rhetonics.

2. Linguistics.

3. Teaching.

4. Passive.

5. Active.

6. Instruction.

7. Interaction.

8. Test.

9. Trial and error.

10. Cow.

11. Keteli.

12. Kettle.

13. Psychological.

14. Quality development.

15. Elton Mayo.

16. Wester Electric.

توضیحات و منابع

1. نمونه این تشریح نسبتا مفصل در اثر زیر قابل مطالعه است:

ـ هری شفیلد، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، نشر قطره، 1375، ص 45 ـ 62.

2. در عین حال، نمی توان گفت که نوزاد حتی یک ماهه دقیقا آنچه را بر او عرضه می شود، می پذیرد. نمونه بارز این حکم، نوزادی است که تا به این سن برسد از شیشه تغذیه نشده است. چنین نوزادی ممکن است تا مدتی در برابر مکیدن سر شیشه مقاومت کند.

3. اشاره ای است به حکایتی از گلستان سعدی، در باب جوانی، که مادری به پسری « شیرمرد » طعنه می زند که در زمان کودکی حتی قدرت دفع مگس را از خود نداشته است.

4. استقلال کامل به صورت صد در صد عملی نیست، زیرا هر جا سخن از رفتار انسان باشد، با چنین قاطعیتی نمی توان سخن گفت. آن گاه که به انسان به مرحله سوم رشد فکری می رسد، یا در واقع مراحل تقلید و همانندی را پشت سر می گذارد، در مقایسه با دوره های دو گانه یاد شده استقلال بسیار زیادتری دارد که به همان نسبت وابستگی او به غیر بسیار کم می شود. تفصیل این مطلب در کتب روان شناسی رشد( رشد کودک، رشد و پرورشِ کودک ) قابل مطالعه است.

5. تعدادی از دلائل این ابعاد مثبت و منفی طولانی بودن دوره وابستگی انسان به دیگران در کتاب زیر آمده است:

ـ دوروتی راجرز، روان شناسی کودک، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، مدرسه عالی پارس، 1375، فصل نوزاد در خانواده.

6. برای مطالعه جزئیات پیام رسانی، یا الگوهای ارتباطی انسان، کتب متعدد از جمله کتاب های مدیریتی رفتار سازمانی، به ویژه کتاب های ارتباطات انسانی از دکتر علی اکبر فرهنگی توصیه می شود.

7. اولیاء اللّه ، اندیشمندان و فلاسفه فراوان را می شناسیم که در اوج شهرت به این نادانی خود اعتراف کرده اند. فیلم سینمای ادیسه سال 2000 از چنین نکته ای حکایت می کند و بیت زیر شاهد مثال آن است:

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

( منسوب به ابوشکور بلخی، و همچنین ابن سینا )

8. نگاه نکردن معلم به چهره شاگرد در چنین شرایطی، و ادامه درس و کلاس به گونه ای که انگار اتفاقی رخ نداده، نشانه آشکار اعتماد به نفس معلم و از زمره هنرهای تدریس است؛ حتّی اگر این عدم التفات دلیل بی اطلاعی معلم تلقی شود.

9. « مزبور » از لغت عبری « زبور » گرفته شده و زبور در زبان عبری به معنای « عام نوشته » است، هر چند معناهای خاص آن، کتاب داوود پیامبر بوده است. این واژه را عرب زبان ها بر وزن مفعول، به « مزبور » تبدیل کرده اند تا با ساختار زبان عربی هماهنگ باشد.

10. توضیحات مفصل این کاربرد نادرست « دانش آموز » و 9 اصطلاح نادرست دیگر با عنوان « پرتگاه های کلامی نظام آموزشی ایران » در شماره 11 فصلنامه علمی ـ ترویجی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال 1379 آمده است.

11. در نوشته حاضر، آموزش در حوزه های علمیه هم جزء آموزش های رسمی تلقی شده، زیرا اینها نیز به مدارک فارغ التحصیلی معتبر برای استخدام و ادامه تحصیل منجر می شود.

12. اصطلاح « متغیّر » (Variable) به مفهوم آماری آن به کار رفته و علاقه مندان می توانند برای مطالعه بیشتر به کتب آمار و روش تحقیق مراجعه نمایند.

13. دوره تحصیل در دانشسرای مقدماتی دو سال بود. فارغ التحصیلان سال سوم دبیرستان ( یعنی دارای قبولی سال نهم تحصیلات رسمی ) این دوره را می گذراندند و به عنوان معلم ابتدایی ( آموزگار ) به استخدام وزارت آموزش و پرورش درمی آمدند، هرچند برای ادامه تحصیل در دانشگاه می بایست دیپلم کامل متوسطه دریافت دارند ( که 12 ساله بود )، زیرا دیپلم دانشسرای مقدماتی 11 ساله بود و انحصارا در وزارت آموزش و پرورش ارزش استخدامی داشت.

14. اصولاً اخراج شاگرد از کلاس، توصیه نمی شود؛ زیرا چنین عملی به معنای اعتراف معلم به ضعف خودش است، و البته معلم هنرمند علاقه ای به نشان دادن ضعف ندارد. در کتاب مورد اشاره در شماره 25 همین نوشته، موضوع یاد شده به صورت سؤال در پایان فصل هفتم مطرح شده، هرچند توضیح آن را به بحث استاد و دانشجو در کلاس واگذار کرده ام. اشاره می شود که علاوه بر احتمالات زیر: نرفتن شاگرد به دفتر مدرسه و معرفی خود به معاون یا مدیر، تبانی شاگرد با ارشد کلاس و تظاهر به این که شاگرد توسط اولیای مدرسه تنبیه شده، مقاومت شاگرد برای ترک نکردن کلاس، اعتراض احتمالی سایر شاگردان به این اخراج، یک نکته اساسی نیز وجود دارد که معمولاً معلمان در نظر نمی گیرند و آن، این است که عده ای از شاگردان عمدا به رفتارهایی متوسل می شوند تا معلم، آنها را از کلاس اخراج کند. لذا، معلم هنرمند با اخراج شاگرد از کلاس، به او پاداش نمی دهد!

15. ادراک کلامی و روانی کلام از اجزای تشکیل دهنده هوش انسان است که در تقسیم بندی هوش به 6 یا 7 جزء توسط ترستون (Thurstone)و اسپیرمن (Spearman) به آن اشاره شده است. مطالعه تفصیلی این موضوع در کتب روان شناسی، مبحث هوش، توصیه می شود.

16. آزمون و خطا ( آزمایش و خطا ) از جمله اصطلاحات روان شناسی رفتار گرایی است و یکی از روش های یادگیری انسان محسوب می شود؛ مخصوصا در یادگیری های مهارتی بدنی مثل گلدوزی یا سایر کارهای دستی، این روش کاربرد قابل ملاحظه ای دارد، هر چند در مهارت های کلامی و ذهنی ( مثل هنر معلمی ) نیز کاربرد خاص خود را دارد.

17. تنها مورد استثنایی، زمانی است که برای مثال کسی در صحنه ای از تصویر تلویزیونی غرق شود و صدای گوینده را نشنود، ولی البته تعداد این موارد زیاد نیست و از این رو، مجموعا با ترکیب حواس، بهتر می توان یاد گرفت و این یادگیری را به نگهداری ( حافظه ) تبدیل کرد.

18. ارتباط دیدن یادداشت های شاگرد با زنده شدن چهره و سخنان معلم، به مبحث « تداعی » در روان شناسی رفتارگرایی مرتبط می شود که در کتب مربوط قابل مطالعه است.

19. هنر ایجاد ارتباط بین دانسته های قبلی یاد گیرنده با آنچه قرار است هم اینک فرا بگیرد، قاعدتا باید بسیار قدیمی باشد، ولی تا آنجا که اطلاع داریم، نخستین بار هربارت به عنوان یکی از مراحل پنجگانه آموزش از آن نام برده است. ر.ک: مأخذ زیر:

ـ فردریک مایر، تاریخ اندیشه های تربیتی، جلد دوم، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران، سازمان سمت، 1374، صص 375 ـ 385.

20. غلامعلی سرمد، روش های تدریس و هنر معلمی، تهران، آوای نور، 1379، فصل 7.

21. موضوع روابط انسانی و نقش آن در تعلیم و تربیت در کتاب زیر به تفصیل شرح شده است:

ـ غلامعلی سرمد، روابط انسانی در سازمان های آموزشی، تهران، سازمان سمت، نشر دوم، 1380.

22. ایضا ر.ک: مأخذ مورد اشاره در یادداشت شماره 21 فوق.

همچنین اورت شوستروم (Everett Shostrom) در کتاب روان شناسی انسان سلطه جو ( ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، نشر چهارم، تهران، مرکز نشر سپهر ) تمثیل جالبی بدین شرح دارد که با روابط انسانی سالم در ارتباط است:

هر وقت توانستید به کمک قیچی روی میزتان ارتباطی را که نمی پسندید، قطع کنید، به یک انسان خویشتن ساز، که نقطه مقابل انسان سلطه جو است، نزدیک خواهید شد.